

ساختار درونی روشمند آیات قرآن*

□ دکتر علی نصیری^۱

□ دانشیار دانشگاه علم و صنعت ایران

چکیده

ساختارمندی درونی آیات قرآن که یکی از چهار وجه ساختارمندی درونی قرآن به شمار می‌رود، از ارکان باورمندی به برخورداری قرآن از حقیقتی فراتر از ظاهر آن به شمار می‌رود که افزون بر تأثیرگذاری بر اثبات اعجاز قرآن و نقد شبهات برخی از خاورشناسان مبنی بر گسست آیات، در نوع تعامل با آیات در فرایند تفسیر نقش آفرینی می‌کند. از این رو مبحث «مناسبت میان آیات» در علوم قرآنی و تفسیر به ویژه در دوران معاصر مورد توجه قرار گرفته است. این مقاله ضمن بررسی مفهوم و اقسام ساختارمندی قرآن و تبیین دستاوردهای آن، دیدگاه شماری از صاحب‌نظران را در این زمینه بررسی کرده و به صورت میدانی وجود ساختارمندی میان شش آیه را مورد واکاوی قرار داده است.

واژگان کلیدی: علوم قرآن، ساختار قرآن، تناسب آیات، حقیقت قرآن، تاریخ قرآن.

مقدمه

یکی از مباحث در عرصه مطالعات قرآنی که بیشتر در علوم قرآن و تفسیر به ویژه در دوران معاصر مورد توجه قرار دارد، ساختارمندی آیات قرآن است که از آن با تعبیر مختلف همچون «پیوند آیات»، «ارتباط میان آیات»، «مناسبت میان آیات» و «تناسب آیات» یاد می‌شود. به این معنا که آیا آیات قرآن در یک سوره با هدف و بر اساس پیوند معنایی خاص کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند، یا آنکه بر اساس مدعای برخی از مستشرقان، ارتباط روشنی میان آیات وجود نداشته و از این جهت قرآن را باید کتابی گسسته قلمداد کرد!

صاحب‌نظران علوم قرآنی چنانکه در این مقاله تبیین شده است، از آغاز به اهمیت این بحث توجه کرده و نقش آن را در بازشناخت اعجاز قرآن و استخراج مفاهیم و مدالیل آیات مورد تأکید قرار داده‌اند. آنان با گشودن فصولی در آثار خود و به عنوان علمی از علوم قرآن از مناسبت میان آیات گفتگو کرده و از پیشینیان خود به خاطر غفلت از این دانش عظیم گله کرده‌اند.

از سویی دیگر، مبحث ساختارمندی قرآن با یکی دیگر از مباحث علوم قرآنی یعنی تاریخ قرآن گره خورده است؛ زیرا بر اساس دیدگاه کسانی که معتقدند قرآن در زمان حیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گردآوری شده است، در حقیقت بر وحیانی بودن چینش قرآن تأکید می‌شود. آنان اصولاً باید از حکیمانه بودن چینش قرآن در همه مراحل و از جمله چینش آیات آن دفاع کنند؛ زیرا در غیر این صورت پذیرش گسست و بی‌ارتباطی میان آیات لوازم باطلی همچون عدم آگاهی خداوند تبارک و تعالی از گسست معنایی میان آیات یا ناتوانی از برقرار ساختن پیوند معنایی میان آنها به همراه می‌آورد که البته ساحت نزیه او از این خام‌اندیشیها به دور است.

از این رو، باید اذعان کرد که مبحث مناسبت و ساختارمندی آیات حداقل از چهار جهت در علوم قرآنی مورد توجه قرار گرفته است:

۱. در مبحث اعجاز قرآن؛ زیرا صاحب‌نظران قرآنی به نیکی دریافته‌اند که اثبات

وجود ارتباط معنایی دقیق میان آیات از علم و احاطه بی کران الهی حکایت دارد که از توان بشر خارج است و خود نشانه‌ای از فرازمینی بودن قرآن به حساب می‌آید.

۲. در مبحث مبانی تفسیر؛ زیرا از نگاه اندیشوران قرآنی باور به برخوردارگی قرآن از ساختار درونی روشمند و وجود ارتباط میان آیات، دست مفسر را برای استفاده از قراین مقاله از جمله سیاق باز می‌گذارد و از ورای ژرف‌اندیشی در چگونگی پیوند میان آیات، اسراری را به دست می‌دهد.

۳. در مبحث تاریخ قرآن؛ زیرا در تحلیل تاریخ تدوین قرآن پاسخ به این پرسش که آیا این کار در دوران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انجام گرفته یا در دوران خلفا به فرجام رسیده، گریزناپذیر است و هر یک از این داورها درباره وجود یا فقدان تناسب میان آیات تأثیر می‌گذارد.

۴. در نقد شبهات خاورشناسان؛ زیرا برخی از خاورشناسان بدون امعان توجه به اسرار بیان قرآن، این کتاب آسمانی را کتابی سست و گسست‌نما معرفی کرده‌اند که به هر مناسبت از شاخه‌ای به شاخه دیگر می‌پرد! افزون بر صاحب‌نظران علوم قرآنی، شماری محدود از مفسران نیز در مرحله تفسیر آیات گاه به تبیین چگونگی ارتباط میان آیات پرداخته و گاه در برخورد با آیاتی که ظاهر آنها گسست را تداعی می‌کند، کوشیده‌اند از ارتباط و پیوند معنایی میان آیات دفاع نمایند که این امر خود از پیش‌انگاره آنان مبنی بر برخوردارگی قرآن از ساختاری روشمند حکایت دارد. نویسنده در این مقاله ساختارمندی درونی آیات را مورد توجه قرار داده و در کنار باز کاوی دیدگاه صاحب‌نظران علوم قرآنی، از برخوردارگی قرآن از ساختار درونی دفاع کرده است.

مفهوم‌شناسی ساختارمندی قرآن و اقسام آن

مقصود از برخوردارگی قرآن از ساختار درونی روشمند، آن است که چینش قرآن در مراحل چهارگانه وحیانی بوده و بر این اساس، باید آن را حکیمانانه دانست که می‌تواند اسرار و مدالیلی را به دست دهد. این ساختار روشمند همان گونه که می‌تواند انسجام درونی و بیرونی سوره‌ها را تبیین نماید، قادر است ارتباط درونی و

بیرونی آیات را توجیه کند. مقصود از مراحل چهارگانه مراحل ذیل است:

۱. چینش کلمات و جملات در کنار یکدیگر که آیات را می‌سازند. نظیر جملات مختلف در آیه‌الکرسی.

۲. چینش آیات در کنار یکدیگر که پیکره‌ای از آیات را تشکیل می‌دهند. نظیر آیات آغازین و پایانی سوره بقره.

۳. چینش پیکره آیات در کنار یکدیگر که سوره را تشکیل می‌دهند. نظیر کنار هم قرار گرفتن پیکره‌های مختلف آیات در سوره بقره که در نهایت به این سوره هویت داده‌اند.

۴. چینش سوره‌ها در کنار یکدیگر که شکل کنونی قرآن را سامان داده است که با سوره فاتحه آغاز شده و با سوره ناس پایان یافته است.

از این رو باید از ساختار درونی قرآن در چهار مرحله سخن گفت که عبارتند از: ۱. ساختار درونی آیات؛ ۲. ساختار بیرونی آیات؛ ۳. ساختار درونی سوره؛ ۴. ساختار بیرونی سوره. چنانکه اشاره شد ما در این مقاله ساختار درونی آیات را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

در مرحله نخست دستاوردهای باورمندی به برخورداری قرآن از ساختار روشمند را که بخشی از آن ناظر به ساختار درونی و بیرونی آیات است، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

دستاوردهای باورمندی به برخورداری قرآن از ساختار روشمند

بحث و بررسی درباره ساختار درونی و به عبارت روشن‌تر انسجام درونی قرآن از چهار جهت ضرورت داشته و دستاوردهایی را به همراه می‌آورد که عبارتند از: ۱. تسهیل در فهم و استخراج شماری از مدالیل آیات؛ ۲. کمک به رفع پاره‌ای از ابهامها درباره تاریخ قرآن؛ ۳. تقویت جایگاه قرآن به عنوان کتاب وحیانی؛ ۴. دفع پاره‌ای از شبهات پیرامون قرآن. اینک به اختصار آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. تسهیل در فهم و استخراج شماری از مدالیل آیات

پذیرش برخورداری قرآن از ساختار روشمند به مفسر این جرئت و جسارت را می‌دهد

تا با قاطعیت بیشتر از قراین دورنی یعنی صدر و ذیل آیات و نیز آیات پیشین و پسین برای فهم و تفسیر آیات بهره گیرد و مدالیل بیشتری را از آیات استخراج نماید. به عبارت روشن تر اگر یک مفسر با پیش فرض برخورداری قرآن از ساختار و انسجام درونی روشمند و به عبارتی وحیانی دانستن چینش قرآن به سراغ آیات برود، می تواند از چند و چون چینش حروف، کلمات و جملات در یک آیه و نیز از چینش آیات کنار یکدیگر آموزه های بلندی را استخراج کند.

بدرالدین زرکشی در این باره سخن نغزی را این چنین نقل کرده است:
والذی ینبغی فی کلّ آیه أن یبحث أوّل کلّ شیء عن کونها مکمله لما قبلها أو مستقله ثمّ المستقله ما وجه مناسبتها لما قبلها. ففی ذلك علم جمّ وهکذا فی السور یطلب وجه اتّصالها بما قبلها وما سیقت له. قلت: وهو مبنیّ علی أنّ ترتیب السور توقیفیّ (بی تا: ۳۷/۱-۳۸).

محل شاهد ما عبارت «ففی ذلك علم جمّ» است که نشان می دهد چه دانش عظیمی از رهگذر توجه به ارتباط درونی آیات و سور قابل استخراج است. بر اساس برخورداری قرآن از انسجام درونی امام حسین علیه السلام در پاسخ به پرسش گروهی از اهل بصره درباره معنای «أحد» در سوره توحید، ادامه آیات این سوره را تبیین کننده این مفهوم دانست (حویزی، بی تا: ۶۹۹/۵) و امام رضا علیه السلام در نقد روایت مورد ادعای عامه مبنی بر رؤیت خداوند توسط پیامبر صلی الله علیه و آله در شب معراج، از صدر و ذیل آیات سوره نجم بهره گرفت (شیخ صدوق، بی تا: ۱۱۱؛ کلینی، ۱۳۷۲: ۹۶/۱).

علامه طباطبایی بر اساس همین اصل و با مقایسه آیه آخر سوره کوثر «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» (کوثر/۳) با آیه نخست آن در میان ده معنای گفته شده برای کوثر، معنای «نسل فراوان از رهگذر حضرت زهرا» را ترجیح داده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۶۹/۲۰).

ایشان همچنین با مقایسه میان آیات نخست نازعات مقصود از موارد پنج گانه قسم خورده در این آیات را فرشتگان دانسته است. آیات چنین است: «وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا* وَالنَّاسِطَاتِ نَسْطًا* وَالسَّاجِدَاتِ سَجًّا* فَالْمَدْبُورَاتِ أَمْرًا» (نازعات/ ۵-۱) درباره اینکه مقصود از این پنج قسم چیست، میان مفسران اختلاف وجود دارد. مثلاً گفته اند مقصود از نازعات فرشتگان قابض ارواح کفار، ناشطات حیوانات وحشی، ساجدات

کشتیها،سابقات مرگها که بر آرزوها پیشی می‌گیرند و مراد از مدبرات افلاک است (طبرسی، ۱۴۱۵: ۲۵۳/۱۰).

علامه طباطبایی در برابر این دیدگاهها سیاق واحد این پنج آیه را شاهد آورده که مقصود از همه آنها فرشتگان است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸۰/۲۰-۱۸۱).

۲. کمک به رفع پاره‌ای از ابهامها درباره تاریخ قرآن

از جمله مباحث پرچالش درباره تاریخ قرآن چگونگی شکل‌گیری قرآن به شکل کنونی است. زیرا چنانکه اشاره شد در قرآن کنونی چهار گونه چینش دیده می‌شود که دو گونه آن مربوط به آیات و دو گونه دیگر مربوط به سوره‌های آن است.

پرسش اساسی درباره این چهار گونه چینش آن است که آیا آنها به دستور الهی و با نظارت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و در حیات ایشان انجام گرفت یا آنکه همه مراحل آن یا بخشی از آن پس از حیات آن حضرت و با دخالت و اجتهاد صحابه انجام گرفته است؟ البته مراجعه به دیدگاه صاحب نظران در این زمینه نشان می‌دهد که بیشترین اختلاف آنها درباره چینش سوره‌هاست و قریب به اتفاق آنان دو گونه اول و دوم یعنی چینش درونی و بیرونی آیات را وحیانی می‌دانند. باز کاوی ساختار درونی قرآن به عنوان دلیل درون‌متنی در کنار ادله و شواهد دیگر همچون ادله تاریخی، می‌تواند به رفع این ابهام کمک نماید.

از سویی دیگر، کسانی که نظم و چینش کنونی قرآن را وحیانی و منتسب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌دانند، از وجود انسجام ساختاری و محتوایی قرآن دفاع می‌کنند؛ زیرا مقتضای وحیانی بودن یک متن پذیرش وجود حکمت و عقلانیت در سرتاسر از جمله چینش آن است. در برابر، طرفداران غیر وحیانی بودن چینش کنونی مصاحف، وجود چنین انسجامی را انکار می‌کنند.

۳. تقویت جایگاه قرآن به عنوان کتاب وحیانی

پذیرش برخورداری قرآن از ساختار و پیوند درونی روشمند، افزون بر آنکه از بُعد تاریخی عدم دخالت دست بشری در قرآن و استناد این کتاب آسمانی با همه هویت آن را به خداوند تقویت می‌کند، دیدگاه آن دسته از اندیشوران را مورد تأیید قرار

می‌دهد که مدعی‌اند قرآن در ورای ظاهر الفاظ و عبارات خود دارای حقیقتی بحت، بسیط و پیوسته است. از نظر این دسته از صاحب‌نظران آنچه در شب قدر به آسمان دنیا یا بر قلب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرود آمد، این حقیقت بحت و بسیط بوده است. پیداست اگر اثبات گردد که در ورای ظاهر قرآن حقیقتی یکپارچه قرار دارد که گاه از آن به «کتاب مکنون» یا «مقام فرقانیت» یاد می‌شود، مدعای رهیافت گسست در میان آیات یا سور آن در مقام ظاهر مردود خواهد بود و در نتیجه جایگاهی عظیم و نزیه از این کتاب آسمانی در ذهن ترسیم می‌گردد.

۴. دفع پاره‌ای از شبهات پیرامون قرآن

برخی از شبهات که عموماً از سوی خاورشناسان ارائه شده است، به ساختار درونی قرآن؛ به ویژه ساختار درونی و بیرونی آیات ناظر است. آنان مدعی‌اند میان آیات قرآن گسستگی و بی‌ارتباطی وجود دارد؛ به گونه‌ای که خواننده پیوسته از موضوعی به موضوع دیگر منتقل می‌شود و نمی‌تواند سیر دقیق مطالب را دریابد. آنان با چنین شبهاتی در تلاشند تا قرآن را کتابی گسیخته، بی‌نظم، بی‌هدف و پدیده‌ای تابع رخدادهای روزآمد معرفی کنند. آنان می‌گویند برای چنین کتابی آرمانی مشخص برای هدایت انسانها و پاسخگویی به نیاز آدمیان را نمی‌توان انتظار داشت. شماری از مستشرقان همچون آرتور آبری، نولدکه، دوزی و گلد زیهر از این دسته‌اند. به عنوان نمونه گوستاو لوبون قرآن را کتابی کم‌ارتباط، خالی از ترتیب و فاقد سیاق واحد در بیشتر موارد، معرفی کرده است (صغیر، ۱۹۹۹: ۶۹).

با اثبات ساختار درونی روشمند قرآن بر این دست از شبهات، خط بطلان کشیده می‌شود و برای مخاطبان قرآن اثبات می‌شود که فراز و نشیب آیات تابع نظام و ساختاری مشخص است و قرآن به رغم ظاهر گسست‌نما در برخی از آیات، پیوند و انسجامی تنگاتنگ و محکم دارد.

ساختار درونی روشمند قرآن از نگاه صاحب‌نظران

اندیشوران فریقین در برخورد با پدیده ساختارمندی درونی قرآن، در عرصه تفسیر و

علوم قرآن، با تدوین نگاشته‌های مختلف اظهار نظر و در مجموع سه رویکرد عمده را مطرح کرده‌اند:

۱. گروهی از آنان با تأکید بر توقیفی و وحیانی بودن چینش کنونی قرآن، از وجود ساختار درونی قرآن در تمام مراحل چهارگانه پیشین پای فشرده‌اند. به این معنا که معتقدند در درون آیات، آیات پسین و پیشین، درون پیکره آیات و در میان سوره‌های قرآن انسجام و پیوند مستحکمی وجود دارد. آنان گاه در کنار بررسی مبانی نظری این نظریه، به صورت میدانی به اثبات مدعای خود روی آورده‌اند.

در میان مفسران امین‌الاسلام طبرسی (م. ۵۴۳)، فخر رازی (م. ۶۰۳)، سید قطب و در میان اندیشوران علوم قرآنی برهان‌الدین بقاعی (م. ۸۷۵) در کتاب «نظم الدور فی تناسب الآيات و السور»، بدرالدین زرکشی (م. ۷۹۴)، در کتاب «البرهان فی علوم القرآن»، جلال‌الدین سیوطی (م. ۹۱۱) در کتاب «الاتقان فی علوم القرآن» و احمد ابوزید در کتاب «التناسب الیانی فی القرآن» و نیز ابوبکر نیشابوری (م. ۳۴۲)، ابن عربی مالکی (م. ۵۳۴) از این دیدگاه دفاع کرده‌اند.

۲. شماری از صاحب‌نظران وجود انسجام درونی قرآن را در میان آیات و آیات در مقایسه با یکدیگر و نیز در مقایسه پیکره آیات با یکدیگر پذیرفته‌اند و در عین حال مدعی‌اند که در میان سوره‌های قرآن چنین انسجامی وجود ندارد. عموم کسانی که تدوین و چینش سوره‌ها را به صورت کنونی به صحابه منتسب می‌دانند، بر این دیدگاه پای می‌فشرند. به عنوان نمونه علامه طباطبایی^۱ و استاد معرفت را می‌توان از مدافعان این نظریه برشمرد.

۳. برخی وجود انسجام درونی در قرآن را انکار می‌کنند و از ظواهر گفتار آنان به دست می‌آید که این مدعا را گاه تا سرحد ارتباط درونی میان آیات تسری می‌دهند. اگر چنین مدعایی مورد نظر آنان باشد، وجود ساختار روشمند به صورت

۱. علامه طباطبایی در برخورد با برخی از آیات همچون آیه ۲۴ سوره مبارکه انفال که از آن به عنوان یکی از موارد دشوار اثبات انسجام درونی یاد می‌شود، از وجود انسجام درونی با تبیینی دقیق دفاع کرده است. این در حالی است که ایشان هیچ گاه در تفسیر خود درباره انسجام بیرونی سوره‌ها سخن به میان نیاورده است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵۰-۴۷/۹).

مطلق در قرآن منتفی خواهد بود. عموم خاورشناسان که قرآن را کتاب گسست‌نما معرفی کرده‌اند، شماری از صاحب‌نظران مسلمان همچون عزالدین بن عبدالسلام (م. ۶۶۰) (زرکشی، بی‌تا: ۳۷/۱)، شوکانی (م. ۱۲۶۰) (همان: ۲۲/۱) و فرید وجدی (حجازی، ۱۳۹۰: ۱۴) و نیز برخی از روشنفکران جهان اسلام همچون نصر حامد ابوزید بر این دیدگاه هستند.

چنانکه اشاره شد ساختار درونی قرآن در دو بخش آیات و سور و هر کدام از آنها در دو گستره ساختار درونی و ساختار بیرونی قابل بحث و بررسی است. ما در این مقاله با عنایت به محدودیت حجم تنها درباره ساختار درونی آیات به گفتگو می‌پردازیم.

گونه‌های مختلف ساخت درونی آیات

آیات قرآن از نظر میزان برخورداری از حروف، کلمات و جملات به پنج دسته قابل تقسیمند:

۱. آیات برخوردار از یک یا چند حرف؛ که مربوط به حروف مقطعه در آغاز شماری از سوره‌هاست. برخی از حروف مقطعه یک حرفی‌اند، نظیر ﴿ص﴾ و ﴿ق﴾ برخی دو حرفی‌اند، نظیر ﴿طه﴾ و ﴿یس﴾ برخی سه حرفی‌اند، نظیر ﴿الم﴾ و ﴿الر﴾. برخی نیز از بیش از سه حرف تشکیل شده‌اند، نظیر: ﴿الم﴾ و ﴿کهیص﴾. وجه مشترک این حروف آن است که در هیچ حالتی کلمه معناداری را در ظاهر تشکیل نداده‌اند.
۲. آیات برخوردار از یک کلمه؛ نظیر: ﴿الرحمن﴾، ﴿القارعة﴾ و ﴿الحاقة﴾.
۳. آیات برخوردار از دو کلمه؛ که به تشکیل جمله نینجامیده است، نظیر: ﴿جَزَاءً وَفَأْتَا﴾ (نبا/ ۲۶).
۴. آیات برخوردار از یک جمله؛ عموم آیات قرآن به ویژه آیات کوتاه چنین است، نظیر آیات: ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ (اعلی/ ۱)، ﴿وَجُودُهُ يُؤَمِّنُكُمْ وَأَسَاطِيرُ الْأُولَى﴾ (غاشیه/ ۲)، ﴿خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ﴾ (طارق/ ۶).
۵. آیات متشکل از دو یا چند جمله؛ عموم آیات طولانی بویژه در سور طوال چنین است، تا بدانجا که آیه دین (بقره/ ۲۸۲) یک صفحه کامل از قرآن را به خود

اختصاص و بیش از ده جمله را در خود جای داده است.

وقتی از انسجام درونی آیات سخن می‌گوییم مقصود آیات دسته نخست یعنی حروف مقطعه و آیات دسته دوم یعنی آیات متشکل از یک کلمه و آیات دسته سوم نیست؛ زیرا حروف مقطعه گرچه بر اساس حکمت خاص و راز پوشیده‌ای با شکل‌های مختلف در قرآن انعکاس یافته، اما این راز برای ما پنهان است.

به عبارت روشن‌تر، قطعاً در کنار هم قرار گرفتن سه حرف ﴿الم﴾ در آغاز سوره بقره، یا پنج حرف ﴿کهیص﴾ در آغاز سوره مریم تابع یک قاعده، قانون و حکمتی بوده است که به خاطر پوشیده بودن بر ما، سخن گفتن دربارهٔ ارتباط این حروف معنا نخواهد داشت.

برخی از صاحب‌نظران معتقدند این حروف نشانگر توالی میزان انعکاس آنها در مجموعهٔ سوره است. به عنوان مثال ﴿الم﴾ به این معناست که به ترتیب الف، لام، میم و را به صورت شایع‌تری در آیات سوره منعکس شده است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸-۱۶).

از نظر ما اثبات این مدعا و اینکه آیا چنین حکمتی از آوردن این حروف مد نظر بوده جای بحث و گفتگوی فراوان دارد. از سویی دیگر، ارتباط در آیات یک کلمه یا آیات برخوردار از یک حرف و یک اسم نیز چندان معنا ندارد. مگر از این باب که گفته شود که چرا خداوند به مفاهیمی همچون عصر، فجر و ضحی سوگند خورده است. آنچه که در این بین باقی می‌ماند و مناسب است مفسر به طور جدی‌تری به آن پردازد، آیات دسته چهارم و پنجم است که ترکیبی از کلمات و جملات است.

ساختار درونی آیات از منظر صاحب‌نظران

گرچه دربارهٔ ساختار بیرونی آیات یعنی ارتباط میان یک آیه با آیات قبل و آیات بعد، مخالف‌هایی وجود داشته و شماری از صاحب‌نظران معتقدند به خاطر نزول پراکنده و متناسب با مقتضیات و شرایط خاص، نباید میان آیات به دنبال انسجام و ارتباط گشت، اما دربارهٔ وجود انسجام درونی میان کلمات و جملات آیات کمتر

کسی تشکیک کرده است.

این امر ناشی از سه دلیل ذیل است:

۱. اکثریت قریب به اتفاق صاحب‌نظران علوم قرآنی و مفسران در این امر اتفاق نظر دارند که چینش کلمات و جملات در آیات قرآن وحیانی است. استاد معرفت در این باره چنین آورده است:

لا شك أن العامل في نظم كلمات القرآن وصياغتها جملاً وتراكيب كلامية بديعية هو الوحي السماوي المعجز، لم يتدخل فيه أي يد بشرية إطلاقاً. كما ولم يحدث في هذا النظم الكلامي أي تغيير أو تحريف عبر العصور (۱۴۲۸: ۲۷۸/۱).

البته برخی از اندیشوران شیعه به این نظریه گرایش نشان داده‌اند که در مواردی محدود جابجایی اتفاق افتاده است. به عنوان نمونه علامه طباطبایی مدعی جابجایی میان فقرات آیه اکمال است. به این معنا که فقره ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (مائده/۳) در وسط آیه‌ای آمده که صدر و ذیل آن مربوط به خوردنیهای حرام است، پس باید این مورد را از موارد جابجایی عمدی در ساختار درونی آیات دانست. علامه طباطبایی همچنین به این نظریه گرایش دارد که آیه تطهیر جابجا شده است (حسینی طهرانی، بی‌تا: ۲۸۹ و ۲۹۱).

صرف نظر از نقدهایی که این نظریه دارد، باید اذعان کرد که به خاطر محدود بودن این دست از موارد، قانون انسجام درونی آیات فرو نمی‌پاشد.

۲. مهمترین رکن استناد گفتار به صاحب آن، انتساب کلمات و چینش آنها به صاحب سخن است. به عبارت روشن‌تر، زمانی یک گفتار به صاحب آن منتسب است که شکل و چینش آن دست نخورده باشد. بدین جهت در دانش حدیث نقل به معنا به خاطر محذور ضبط دقیق کلمات و جملات احادیث، تنها با تحفظ بر رسایی و مقاصد معصوم، آن هم برای شماری از راویان آگاه به فنون کلام اجازه داده شده است (ر.ک: مامقانی، ۱۳۸۵: ۲۵۱/۳-۲۵۲).

بر این اساس، جابجایی میان کلمات و جملات یا حذف آنها مقاصد و مرادات متکلم را در هم ریخته و گاه نتیجه عکس به دست می‌دهد.

از سویی دیگر، هرگونه جابجایی عمدی به معنای رهیافت تحریف در گفتار

صاحب سخن است و به استناد آیه حفظ^۱ هر صاحب نظری ناگزیر است که در کنار انکار تحریف به نقصان یا فزونی در قرآن، جابجایی تعمّدی به ویژه در جملات و کلمات آیات را نپذیرد.

۳. بر اساس نگاه عدلیه که معتقدند افعال خداوند معلّل به اغراض حکیمانه است (کرکی، ۱۳۶۷: ۱۵۵/۳-۱۵۷؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۷۲: ۲۶۳-۲۶۵) و با فرض وحیانی دانستن چینش آیات، باید چینش تک تک کلمات و جملات آیات بر اساس حکمت و مبنای حکیمانه باشد که این خود وجود نظم و پیوستگی درونی میان آیات را تقویت می کند.

صرف نظر از این ادله و پیش فرضها که وجود ارتباط و ساختار درونی آیات را اثبات می کند، درنگریستن در کتب علوم قرآنی نشان می دهد که صاحب نظران علوم قرآنی به مناسبتهای مختلف از وجود انسجام درونی میان آیات دفاع کرده اند. بدرالدین زرکشی در نوع دوم از انواع علوم قرآنی با عنوان «معرفة المناسبات بین الآيات» در این باره سخن گفته (بی تا: ۳۵/۱) و جلال الدین سیوطی در نوع شصت و دوم از انواع علوم قرآنی با عنوان «فی مناسبة الآيات والسور» مباحثی را درباره مناسبت و ساختار درونی آیات شبیه آنچه بدرالدین زرکشی آورده منعکس ساخته است (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، بی تا: ۳۶۹/۳-۳۸۷). استاد معرفت در بخشی از مباحث جلد پنجم کتاب التمهید که به بررسی اعجاز بیانی قرآن اختصاص دارد، درباره انسجام درونی آیات گفتگو نموده است.

دیدگاه بدرالدین زرکشی درباره ساختار درونی آیات

چنانکه اشاره شد بدرالدین زرکشی در نوع دوم از انواع علوم قرآنی با عنوان «معرفة المناسبات بین الآيات» در این باره سخن گفته است. از مجموع آنچه زرکشی درباره ساختار و انسجام درونی آیات ارائه کرد، نکات ذیل به دست می آید:

۱. معنای مناسبت میان آیات وجود ارتباط و پیوستگی میان آنهاست به گونه ای

۱. «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر / ۹).

که اجزای آن به سان یک بنای محکم در هم تنیده باشند. به عبارت روشن تر ارتباط میان آیات قرآن بدان معناست که آنها به سان یک جمله و دارای پیوند محکم معنایی باشند. عبارت «ارتباط آی القرآن بعضها ببعض حتى تكون كالکلمة الواحدة، متسقة المعانی، منتظمة المبانی» به این نکته ناظر است.

۲. ارتباط میان آیات قرآن چند گونه است: ۱. ارتباط لفظی؛ نظیر ارتباط میان عام و خاص؛ ۲. ارتباط عقلی؛ نظیر ارتباط میان علت و معلول؛ ۳. ارتباط خارجی؛ نظیر ارتباط میان اجزای یک خبر.

۳. به رغم آنکه پی بردن به مناسبت میان آیات فواید زیادی دارد و به تعبیر رازی بیشتر اسرار و لطایف قرآن در ورای تناسب و ارتباط میان آیات نهفته است، عموم مفسران از آن غفلت کرده‌اند. البته دشواری دستیابی به مناسبت میان آیات می‌تواند یکی از علت‌های آن باشد. عبارت «وقد قلّ اعتناء المفسرین بهذا النوع لدقته» بیانگر این نکته است.

۴. برخی معتقدند با نزول پراکنده آیات که به تدریج در دوران رسالت و در پی رخدادهای مختلف انجام می‌گرفت، نمی‌توان از مناسبت میان آیات سخن گفت. در پاسخ از این اشکال گفته شده است: قرآن اگر در مرحله نزول تابع رخدادهاست، در مرحله ترتیب تابع حکمت است. به عبارت روشن تر باید میان نزول قرآن با ترتیب آن تفاوت قائل شد. باری، آیات قرآن به تناسب پاسخگویی به پرسشها و مشکلات نازل می‌شد، اما در مرحله ترتیب و چینش با نظارت پیامبر ﷺ مبتنی بر اصل حکمت سامان یافت. عبارت «وفصل الخطاب أنّها علی حسب الوقائع تنزیلاً وعلی حسب الحکمة ترتیباً» ناظر به این نکته است.

۵. قرآن در ورای ظاهر گسست‌نمای خود که در قالب آیات و سور خودنمایی می‌کند، در مرحله «کتاب مکنون» و در «بیت العزّه» دارای یکپارچگی بوده و آیات و سوره‌های آن به صورت توقیفی دارای چینش روشمند است و آنچه پس از نزول درباره چینش قرآن به صورت کنونی اتفاق افتاد، منطبق با حقیقت مکنونی قرآن بوده است. عبارت «فالمصحف كالصحف الكريمة علی وفق ما فی الكتاب المکنون مرتبة سورة کلّها وآياته بالتوقیف» بیانگر این نکته است.

۶. از جمله ادله قرآنی مبنی بر برخورداری قرآن از حقیقت یکپارچه در مرحله «کتاب مکنون» و در «بیت العزه» آیه «کتابُ أَحْکَمَتْ آیاتُهُ ثُمَّ فَضَّلَتْ مِنْ لَدُنِّ حَکِمٍ خَبِيرٍ» است. جالب آنکه این آیه از سوی علامه طباطبایی برای اثبات برخورداری قرآن از حقیقت بحث و بسیط مورد استناد قرار گرفته است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/۲-۱۷).

۷. استدلالهای پیش گفته نه تنها وجود ساختار درونی میان آیات را اثبات می کند، بلکه ثابت می کند که آیات و سور در ساختار بیرونی خود و در یک کلمه مجموعه قرآن دارای پیوند و انسجام عمیق است. این امر از توفیقی بودن چینش کنونی قرآن حکایت دارد. عبارت «هكذا فی السور یطلب وجه اتصالاتها بما قبلها وما سیت له. قلت: وهو مبنی علی أن ترتیب السور توفیقی وهذا الراجح» حکایت از این نکته دارد.

۸. زرکشی پس از تبیین مبانی و پیش فرضهای برخورداری سور و آیات قرآن از ساختار روشمند، با تحلیل میدانی چگونگی ارتباط درونی و برونی آیات را مورد بررسی قرار داده و در مواردی که ارتباط دچار دشواری است، راه حل‌های مختلفی را ارائه کرده است.

نمونه‌هایی از ساختار درونی روشمند آیات

همان گونه که اشاره شد، درنگریستن در آیات قرآن نشان می دهد که در چینش کلمات و جملات آیات حکمت و دقت فوق العاده و در سطحی فراتر از محاسبات عادی بشری، رعایت شده است. در اینجا به شش نمونه از این چینش اشاره می کنیم که عبارتند از: ۱. نقش حرف «واو» در آیه کنز؛ ۲. جمله معترضه در آیه نخست سوره منافقون؛ ۳. چینش حکیمانه درباره مؤمن آل فرعون؛ ۴. تفاوت حکیمانه چینش کلمات در آیات نهی از قتل فرزندان؛ ۵. ترسیم هرمی اسما و صفات الهی؛ ۶. فواصل آیات براهینی برای مضامین آیات.

۱. نقش حرف «واو» در آیه کنز

قرآن در توصیف اهل کتاب چنین آورده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيُضَدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾ (توبه / ۳۳).

طبق مفاد این آیه بسیاری از عالمان یهود اموال مردم را به باطل می‌خوردند. در تفاسیر در توصیف این رفتار چنین آمده که آنان برای آنکه احکام الهی را به نفع مردم تغییر داده یا از شدت احکام بکاهند، از مردم رشوه دریافت می‌کردند. بدین جهت کارشان در این آیه شریفه به معنای بستن راه خدا و انحراف در دین الهی قلمداد شده است.

آنگاه در ادامه آیه چنین آمده است:

﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾.

«واو» در آغاز این آیه استیثافیه است و آیه به این معناست: کسانی که به انباشتن طلا و نقره کوشیده و از انفاق آنها و رسیدگی به مستمندان اجتناب می‌کنند، دچار عذاب الهی خواهند شد.

بر این اساس، آیه در مقام نکوهش این دسته از انسانها اعم از عالمان یهود و نصارا یا سایر مردم از امت اسلامی است.

اما اگر «واو» از آغاز این آیه حذف شود، جمله ﴿الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ...﴾ صفت برای اَخبار و رهبان تلقی خواهد شد و انباشتن طلا و نقره از امت اسلامی انصراف پیدا خواهد کرد. یعنی این عالمان یهود و نصارا هستند که به انباشتن مال پرداختند، نه کسی از امت اسلامی.

از سویی دیگر، عثمان با همراهی شماری از طرفداران حکومت همچون معاویه که غارت بیت المال و انباشتن طلا و نقره را در سر می‌پروراندند، به هنگام تدوین قرآن تلاش کرد «واو» این آیه را حذف کند تا ذهن مسلمانان از انباشتن ثروت توسط حاکمان اسلامی و وعده عذاب الهی، به سمت و سوی عالمان اهل کتاب منصرف شود.

اما صحابی بزرگ پیامبر ﷺ یعنی ابی بن کعب به شدت با این اقدام مخالفت کرد و آنان با مخالفت او نتوانستند «واو» را از آغاز این آیه حذف کنند (سیوطی، الدر المنثور، بی تا: ۳/۳۳۲).

این امر نشان می‌دهد که آمدن یک «واو» در آغاز یک آیه تا چه اندازه حکیمانه بوده است.

۲. جمله معترضه در آیه نخست سوره منافقون

در آغاز سوره منافقون چنین آمده است:

﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾

(منافقون / ۱).

جمله «وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ» جمله معترضه است و به ظاهر به نظر می‌رسد که حذف بوده و نیازی به ذکر آن نبوده است؛ زیرا وقتی منافقان به دروغ به رسالت پیامبر شهادت می‌دادند، خداوند باید بفرماید که منافقان دروغ می‌گویند. در حالی که اگر جمله معترضه فوق حذف شود، اعلام گواهی خداوند نسبت به دروغگو بودن منافقان در شهادت به رسالت پیامبر ﷺ عملاً به این معناست که پیامبر رسول خدا نیست. به این جمله دقت کنید: «متناقض شهادت می‌دهد پیامبر رسول خداست. منافق دروغ می‌گوید».

بر اساس این جمله، دروغ گفتن منافق ممکن است به این معنا باشد که او در این شهادت و گواهی دروغگوست، یعنی به رغم آنکه پیامبر رسول خداست، اما این شخص منافق اعتقادی به رسالت پیامبر ندارد یا به این معناست که او در رسول دانستن پیامبر دروغ می‌گوید، یعنی پیامبر رسول خدا نیست. در این صورت در کلام رخنه و شبهه‌ای ایجاد شده است.

خداوند برای آنکه چنین رخنه و شبهه‌ای در گفتار قرآنی پیش نیاید، جمله معترضه «وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ» را در بین آیه آورده تا رسماً اعلام کند رسالت پیامبر محقق و قطعی است. بنابراین اگر در ادامه گفته می‌شود که منافقان دروغ می‌گویند، به معنای دروغ دانستن گواهی‌شان است یعنی آنان در این سخنان صادق نیستند و شهادت آنان کاذبانه ارائه شده است.

۳. چنین حکیمانه درباره مؤمن آل فرعون

در سوره مبارکه غافر در توصیف مؤمن آل فرعون چنین آمده است:

﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ (غافر / ۲۸).

در این آیه شریفه از گفتار مردی سخن به میان آمده که در دفاع از موسی (علیه السلام)، فرعون و اطرافیان او را به پذیرش حق دعوت کرده است. در این آیه برای این مرد سه ویژگی ذکر شده است:

۱. او مؤمن است: ﴿رَجُلٌ مُؤْمِنٌ﴾؛

۲. او از خاندان فرعون است: ﴿مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ﴾؛

۳. او ایمانش را کتمان می‌کرد: ﴿يَكْتُمُ إِيمَانَهُ﴾.

این سه ویژگی از چینش کنونی آیه به دست می‌آید. حال اگر جابجایی مختصری بدون افزون یا کاستی در آیه صورت بگیرد، بخشی از این ویژگیها ساقط خواهد شد.

به عنوان مثال اگر فقره ﴿يَكْتُمُ إِيمَانَهُ﴾ پس از عبارت ﴿رَجُلٌ مُؤْمِنٌ﴾ قرار می‌گرفت، آیه چنین می‌شد: «وقال رجل مؤمن يكتم إيمانه من آل فرعون...» در این صورت ویژگی دوم یعنی انتساب آن شخص به خاندان فرعون از قلم می‌افتاد؛ زیرا در این صورت معنای آیه چنین می‌شد: «مردی مؤمن که ایمانش را از خاندان فرعون پنهان می‌کرد، چنین گفت:».

پیداست در این صورت دیگر معلوم نبود که این مرد از چه خاندانی بود؟ آیا او از خانواده فرعون بود یا از خاندانی دیگر؟

تحفظ بر چینش کنونی بدون افزایش حتی یک کلمه، نکات مهمی در بازساخت درسها و آموزه‌ها در این قصه به دست می‌دهد، نظیر:

۱. افزون بر همسر فرعون، مردی دیگر از خاندان فرعون دارای ایمان و تدین بوده است و از اینکه این مرد در میان حلقه درباریان حضور داشته و این قدر با صراحت با آنان سخن می‌گوید، نشان می‌دهد که جزو رجال بانفوذ دستگاه فراعنه بوده است.

خداوند از این رهگذر می‌خواهد تلویحاً به این نکته اشاره کند که ایمان گوهر و چراغ تابناک درونی است که به رغم سیطره همه‌جانبه دستگاه جباری همچون

فرعون می‌تواند در دلها افروخته شود. پس محیط به عکس گمان برخی، نمی‌تواند در حوزهٔ تعلیم و تربیت حرف اول را بزند.

۲. کتمان و پنهان ساختن ایمان در جایی که انسان در خطر است، کاری پسندیده است. همان که در کلام شیعه به آن «تقیه» اطلاق شده است.

۳. دعوت به ایمان و عمل صالح هرچند در حال تقیه به صورت غیر آشکار و به ظاهر دوپهلوی، آن گونه که در گفتار مؤمن آل فرعون آمده، کاری مطلوب و پسندیده است.

۴. تفاوت حکیمانهٔ چینش کلمات در آیات نهی از قتل فرزندان

خداوند در دو آیه با دو چینش مختلف از کشتن فرزندان به خاطر فقر نهی کرده است. در آیهٔ شریفهٔ نخست چنین آمده است: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ مَحْنٍ نَرَزَكُمْ وَإِيَّاهُمْ﴾ (انعام / ۱۵۱).

اما در سورهٔ اسراء چنین آمده است: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ مَحْنٍ نَرَزَكُمْ وَإِيَّاهُمْ﴾ (اسراء / ۳۱).

چنانکه پیداست در هر دو آیه از کشتن فرزندان به خاطر فقر نهی شده است، اما چرا در آیهٔ اول، نخست از روزی دادن به والدین و سپس فرزندان سخن به میان آورده، در حالی که در آیهٔ دوم این چینش عکس شده و نخست از روزی دادن به فرزندان و سپس از روزی دادن به والدین گفتگو شده است.

این امر در ظاهر ساده یا اتفاقی به نظر می‌رسد یا اگر شخصی مغرض باشد آن را نوعی پراکنده‌گویی تلقی خواهد کرد. در حالی که دقت و ظرافت خاصی در آن رعایت شده است به این بیان:

در آیهٔ نخست علت کشتن فرزندان «مِنْ إِمْلَاقٍ» یعنی فقر موجود و محقق است که گریبان‌گیر والدین است، دانسته شده است. در نتیجه اعلام شده که خداوند شما و فرزندان‌تان را روزی خواهد داد.

اما در آیهٔ دوم علت قتل فرزندان «خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ» یعنی بیم فقر دانسته شده و بیم فقر غیر از فقر محقق است. یعنی والدین در حال حاضر با فقر دست به گریبان

نیستند، بلکه با خود می‌اندیشند که اگر فرزندان خود را نگاه‌داری کنند در فردای دیگر بدین خاطر دچار فقر خواهند شد. بدین خاطر نخست از روزی دادن به فرزندان و سپس والدین سخن گفته است (ر.ک: سبحانی تبریزی، ۱۳۷۲: ۲۶۹/۲-۲۷۰).

۵. ترسیم هرمی اسما و صفات الهی

در آیه‌الکرسی که طبق برخی از روایات برترین آیه قرآن است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۳۷/۲)، چنین آمده است:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ (بقره/ ۲۵۵).

علامه طباطبایی درباره اینکه چرا آیه‌الکرسی برترین آیه قرآن دانسته شده چنین آورده است:

این امر تنها به خاطر شرافت، دقت و لطافت معانی‌ای است که در این آیه آمده است و آن توحید نابی است که در فقره ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ انعکاس یافته و نیز معنای قیومیت مطلق است که تمام اسامی حسناى الهی به استثنای اسامی ذات به آن بازگشت دارند (همان: ۲۳۸/۲).

به نظر می‌رسد که در میان صفات خداوند بنیادی‌ترین صفات، صفت حیات و سپس علم و آنگاه قدرت است که میان آنها نیز به همین ترتیب ترتب جاری است. بر این اساس، در این آیه شریفه ﴿الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ نماینده صفت حیات است و آمدن قیوم پس از حی به این معناست که حیات الهی از درون ذات او جوشیده و چنان نیست که خداوند در حیات و سرمدی بودن خود نیازمند موجودی بیرونی و دیگر باشد. همان گونه که علامه طباطبایی آورده‌اند، در این آیه تصویری روشن و کامل از خداشناسی انعکاس یافته است. این امر با بررسی چینش کلمات آن بهتر به نظر می‌رسد.

از سوی دیگر این آیه با کلمه جلاله ﴿اللَّهُ﴾ آغاز می‌شود که کانون توجه تمام آیات قرآن بوده و مرکز ثقل تمام معارف و آموزه‌های آسمانی است. خدایی که

آغازگر هستی بوده و همه هستی به او بازگشت دارند، در رأس هرم تمام اسما و صفات و تمام کمالات قرار می‌گیرد.

با آمدن ﴿اللَّهُ﴾ اصل وجود خداوند به عنوان صانع هستی و منشأ همه قدرتها، حیاتها، علمها و اصالت او اثبات می‌شود. آنگاه آیه با آوردن فقره ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ به مرحله دوم خداشناسی یعنی توحید می‌پردازد. با این فقره الوهیت هر معبودی غیر از خداوند نفی شده و وجود هرگونه شریک در ذات، صفات و افعال خداوند انکار شده است.

آنگاه آیه در مرحله سوم به معرفی اسما و صفات الهی می‌پردازد. در این بخش آن دسته از امهات اسما و صفات را آورده که به تعبیر علامه طباطبایی سایر اسما و صفات به آنها بازگشت دارند.

این اسامی عبارتند از: ۱. حیات؛ ۲. علم؛ ۳. قدرت. زیرا با تفکر و تأمل در اسامی الهی که گفته می‌شود به هزار اسم می‌رسند، درمی‌یابیم که همه آنان به یکی از این سه صفت بازگشت دارند.

فقره ﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ بیانگر تفصیلی صفت حیات و فقره ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ﴾ بیان تفصیلی قیومیت حق است. فقره ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ﴾ بیانگر صفت علم است و عبارت ﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ نماینده صفت قدرت الهی است (ر.ک: همان: ۲/۲۳۶-۲۳۸).

بر این اساس، می‌توان گفت که خداشناسی در آیه‌الکرسی بر اساس سامانه هر می ارائه شده است.

۶. فواصل آیات براهینی برای مضامین آیات

فواصل آیات یعنی بخشهای پایانی آیات در عموم موارد به عنوان حکمت یا دلیل و برهان آنچه در مضمون آیه آمده کارایی دارند. به عنوان نمونه قرآن درباره عدم امکان درک یا رؤیت الهی چنین آورده است:

﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ (انعام / ۱۰۳).

در این آیه دو آموزه مهم درباره خداشناسی آمده است:

۱. چشمها و وهمها از درک خداوند عاجزند: ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ﴾.

۲. خداوند محیط بر دیده‌ها و وهمهاست: ﴿هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ﴾.

بخش پایانی این آیه یعنی فقره ﴿وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ برهان این دو آموزه است. به این معنا که صفت «لطیف» برهان فقره ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ﴾ است. یعنی موجودی که به خاطر لطافت ذاتی که اصطلاحاً به آن مجرد گفته می‌شود، از دیده‌ها و وهمها به دور است، با دیده‌ها و وهمها قابل درک نیست.

صفت «خبیر» نیز برهان فقره ﴿هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ﴾ تلقی می‌گردد؛ زیرا «خبیر» به معنای آگاه و باخبر مطلق نسبت به همه چیز است و این صفت اقتضا دارد که خداوند بر همه دیده‌ها و وهمها محیط باشد.

از سویی دیگر، برخی از مفسران همچون فخر رازی هم‌صدا با دیدگاه اشاعره مدعی‌اند که آیه مورد بحث تنها امکان رؤیت خداوند در دنیا را منتفی اعلام کرده است و به استناد آیه ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ (قیامت/ ۲۲-۲۳) امکان رؤیت خداوند در آخرت همچنان وجود دارد. در نتیجه اگر نتوان خداوند را طبق آیه نخست در دنیا دید، این امر به استناد آیه دوم در آخرت ممکن خواهد بود (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۱۷: ۱۳/۱۲۴-۱۳۳).

چنانکه پیداست بخش پایانی آیه نخست یعنی فقره ﴿وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ بر اساس تبیینی که از آن ارائه شد، می‌تواند به عنوان برهان قاطع بر نفی مطلق رؤیت الهی در دنیا و آخرت مورد استناد قرار گیرد و مدعای امکان رؤیت خداوند در آخرت را مردود سازد.

نیز قرآن در جایی دیگر برای اثبات امکان بازگرداندن هستی پس از فروپاشی آن، اعلام می‌کند که بازگرداندن هستی به حال اول خود در مقایسه با اصل آفرینش آسان‌تر است. به این معنا که وقتی خداوند قادر به اصل آفرینش انسان از عدم باشد به طور طبیعی زنده کردن او پس از مرگ آسان‌تر خواهد بود.

آیه مورد نظر آیه ذیل است:

﴿وَهُوَ الَّذِي بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ

المَحْكَمِ (روم / ۲۷).

از سویی دیگر، آسان دانستن بازگرداندن آفرینش برای خداوند در مقایسه با اصل آفرینش، دچار یک اشکال مهم در عرصه خدانشناسی است و آن اینکه قدرت الهی نسبت به همه هستی و همه اشیا برابر است و دشواری یا آسانی درباره قدرت الهی معنا ندارد.

علامه طباطبایی در تبیین این اشکال چنین آورده است:

نسبت به فقره ﴿وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ﴾ که ظاهراً به این معناست که بازگرداندن از آفرینش آغازین برای خداوند آسان تر است، اشکال شده است؛ زیرا این امر با قدرت مطلق و غیر محدود خداوند منافات دارد؛ زیرا در قدرت نامتناهی تفاوت ندارد که به چه چیز تعلق پیدا کند و تعلق قدرت به امر دشوار و آسان یکسان است. پس آمدن اسم تفضیل در اینجا معنا ندارد (۱۴۱۷: ۱۶/۱۷۲-۱۷۳).

برای پاسخ از این اشکال راه حلهای مختلفی ارائه شده است (همان: ۱۶/۱۷۳-۱۷۴) در حالی که خداوند با آوردن جمله ﴿وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ پاسخ این شبهه را داده و این رخنه را بسته است؛ زیرا مقصود از این فقره در آیه این است که بازگرداندن هستی نسبت به اصل آفرینش در مقایسه با نگاه آدمیان و زمینیان آسان تر تلقی می گردد. اما برای خداوند چنین تمثیلهای زمینی معنا نداشته و در حق او بالاترین مثل جاری است؛ زیرا صفات الهی در عالی ترین سطح متصور و عاری از هر عیب و نقص قرار دارد.

علامه طباطبایی در این باره چنین آورده است:

مستفاد از آیه ﴿وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ﴾ این است که هر صفت کمالی که برای چیزی در هستی مثال زده می شود همچون حیات، قدرت، علم، ملک، جود، کرم، عظمت، کبریایی و سایر صفات، آن صفت برای خداوند در بالاترین و بلندترین مرتبه در مقایسه با آن موجودات محدود قرار دارد، چنانکه فرموده است: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾ (همان: ۱۶/۱۷۵).

چنانکه پیداست، استمداد از بخش پایانی آیه برای حل ابهام در درون آن، مبتنی بر پیش فرض وجود ساختار روشمند در درون آیات میسر است.

نتیجه گیری

از آنچه در این مقاله انعکاس یافته، نکات ذیل قابل استفاده است:

الف. بحث از ساختارمندی درونی قرآن از چهار جهت در علوم قرآنی مورد توجه قرار گرفته است که عبارتند از: ۱. اعجاز قرآن؛ ۲. تاریخ قرآن؛ ۳. مبانی تفسیر؛ ۴. نقد شبهات خاورشناسان. برخی از مفسران نیز به آن اهتمام نشان داده‌اند.

ب. ساختارمندی قرآن در چهار مرحله قابل تصور است که عبارتند از: ۱. چینش کلمات و جملات؛ ۲. چینش آیات در کنار یکدیگر که پیکره‌ای از آیات را تشکیل می‌دهند؛ ۳. چینش پیکره آیات در کنار یکدیگر که سوره را تشکیل می‌دهند؛ ۴. چینش سوره‌ها در کنار یکدیگر که شکل کنونی قرآن را سامان داده است.

ج. بحث و بررسی درباره ساختار درونی قرآن از چهار جهت دستاوردهایی را به همراه می‌آورد که عبارتند از: ۱. تسهیل در فهم و استخراج شماری از مدالیل آیات؛ ۲. کمک به رفع پاره‌ای از ابهامها درباره تاریخ قرآن؛ ۳. تقویت جایگاه قرآن به عنوان کتاب وحیانی؛ ۴. دفع پاره‌ای از شبهات پیرامون قرآن.

د. آیات قرآن از نظر میزان برخورداری از حروف، کلمات و جملات به پنج دسته قابل تقسیمند که آیات برخوردار از یک یا چند حرف یا کلمه یا چند جمله از نمونه‌های آن است. بحث از ساختارمندی آیات تنها در آیات دارای یک یا چند جمله معنا پیدا می‌کند.

ه. بدرالدین زرکشی، جلال‌الدین سیوطی و استاد معرفت از جمله صاحب‌نظران علوم قرآنی‌اند که از وجود ساختارمندی میان آیات دفاع کرده‌اند.

و. برخی از موارد وجود ساختارمندی درونی میان آیات عبارتند از: ۱. نقش حرف «واو» در آیه کنز؛ ۲. جمله معترضه در آیه نخست سوره منافقون؛ ۳. چینش حکیمانه درباره مؤمن آل فرعون؛ ۴. تفاوت حکیمانه چینش کلمات در آیات نهی از قتل فرزندان؛ ۵. ترسیم هرمی اسما و صفات الهی؛ ۶. فواصل آیات براهینی برای مضامین آیات.

کتاب شناسی

۱. حجازی، محمد محمود، *الوحدة الموضوعية في القرآن الكريم*، الطبعة الاولى، قاهره، دار الکتب الحديثه، ۱۳۹۰ ق.
۲. حسینی طهرانی، محمدحسین، *مهر تابان*، تهران، باقرالعلوم، بی تا.
۳. حویزی، عبدعلی بن جمعة العروسی، *نور الثقلین*، تصحیح و تعلیق سیدهاشم رسولی محلاتی، قم، مطبعة الحکمه، بی تا.
۴. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
۵. سبحانی تبریزی، جعفر، *محاضرات فی الالهیات*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۷۲ ش.
۶. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، *الاتقان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، منشورات الشریف الرضی، بی تا.
۷. همو، *الدرر المنثور*، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
۸. شیخ صدوق، محمد بن علی، *التوحید*، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، بی تا.
۹. صغیر، محمد حسین علی، *المستشرقون و الدراسات القرآنیه*، بیروت، دار المورخ العربی، ۱۹۹۹ م.
۱۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، اعلمی، ۱۴۱۷ ق.
۱۱. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، اعلمی، ۱۴۱۵ ق.
۱۲. فخر رازی، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۷ ق.
۱۳. کرکی، علی بن حسین، *رسائل المحقق کرکی*، مکتبه آیه الله نجفی مرعشی، ۱۳۶۷ ش.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، انتشارات اسوه، ۱۳۷۲ ش؛ نیز تصحیح و تحقیق علی اکبر غفاری.
۱۵. مامقانی، عبدالله، *مقیاس الهدایه*، قم، دلیل ما، ۱۳۸۵ ش.
۱۶. معرفت، محمدهادی، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، تمهید، ۱۴۲۸ ق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی